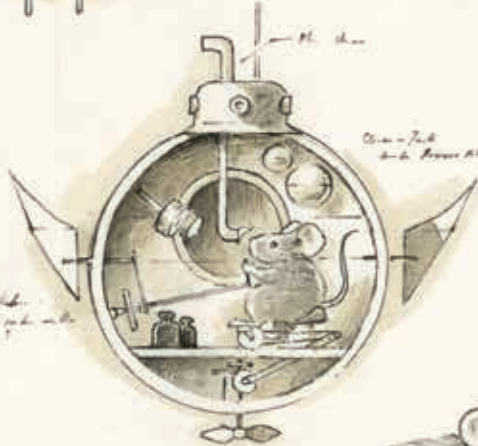
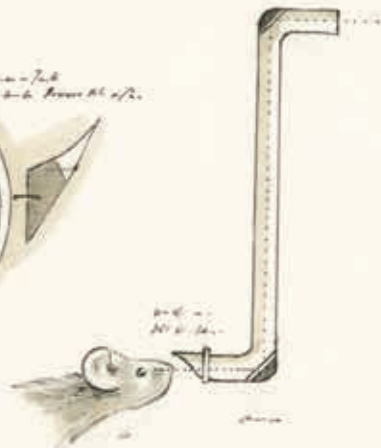


Handwritten notes



Handwritten notes



ادیسون

سفر یک موش شگفت انگیز به
عمق اقیانوس

توربن کولمان
لیلا (رؤیا) مکتبی فرد



ادیسون

سفر یک موش شگفت‌انگیز به عمق اقیانوس

نویسنده و تصویرگر: توربن کولمان
مترجم: لیلیا (رؤیا) مکتبی‌فرد
ویراستار: لیلیا جوشقانی
تایپوگرافی: مهدیه عصارزاده
طراح گرافیک: سحر احدی
ناظر چاپ: سینا برازوان
نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳
تیراژ: ۵۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۶۷۶-۷

سرشناسه: کولمان، توربن، ۱۹۸۲، م. Kuhlmann, Torben.
عنوان و نام پدیدآور: ادیسون، سفر یک موش شگفت‌انگیز به عمق اقیانوس /
نویسنده و تصویرگر توربن کولمان؛ مترجم لیلیا (رؤیا) مکتبی‌فرد.
مشخصات نشر: تهران: هوپا، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص.: مصور(رنگی)
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۶۷۶-۷

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Edison: Das Rätsel des verschollenen Mouseschatzes
موضوع: Edison, Thomas Alva, 1847-1931 -- Juvenile fiction
موضوع: موش‌ها -- داستان‌های کودکان و نوجوانان
Mice -- Juvenile fiction
موضوع: اعماق اقیانوس‌ها و دریاها -- داستان‌های کودکان و نوجوانان
Ocean bottom -- Juvenile fiction
شناسه افروده: مکتبی‌فرد، رؤیا، ۱۳۶۴ -- مترجم
رده‌بندی کنگره: TK ۱۴۰
رده‌بندی دیویی: ۹۲/۳۰۶۲۱[ج]
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۷۱۴۵۸۳



آدرس: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان، خیابان روانمهر، پلاک ۴۸، طبقه پنجم
سندوق پستی: ۱۳۱۵۶۵۳۴۹۶ تلفن: ۹۱۲۰۰۲۰۲
همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
استفاده‌ی بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای نقد و معرفی آن مجاز است.
www.hoopa.ir info@hoopa.ir

تایمزن

لامپ ادیسون

Edison. Das Rätsel des verschollenen Mouseschatzes
written and illustrated by Torben Kuhlmann
© 2018 NordSüd Verlag AG, 8050 Zurich/
Switzerland
Persian Translation @ Houpa Books, 2025

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چارچوب قانون
بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار
ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از
ناشر آن (NordSüd Verlag AG) خریداری کرده است.
انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و
مترجمان دیگر مخالف قوانین بین‌المللی و اخلاق حرفه‌ای نشر
است.



This translation has been
published with the support
of the Goethe-Institut.



اخبار
روز

- The Herald
- The Washington Post
- The New York Times
- The Boston Globe
- The Daily News
- The Star

Maybe Dick

TREASURE ISLAND

JOHN VERNE
JOURNEY TO THE CENTER OF THE EARTH

H.G. WELLS
THE TIME MACHINE



دانشگاه موش‌ها

خرچچ! صدای باز و بسته شدن کشوی صندوق پول در فضای کتاب‌فروشی پیچید. موشی از بالای یک دسته کتاب، جیرجیرکنان گفت: «برویم بچه‌ها!» یک‌عالمه کله‌ی موشی کوچک از مخفیگاهشان سرک کشیدند. صاحب کتاب‌فروشی و پسرکی که همان موقع یک مجله‌ی کمیک‌استریپ خریده بود، آن‌چنان گرم صحبت بودند که هیچ توجهی به دوروبرشان نداشتند. فرصت خوبی بود! موش‌ها یکی پس از دیگری از پشت قفسه‌ها و کتاب‌ها بیرون جهیدند و سریع اما پاورچین از وسط اتاق گذشتند و در گوشه‌ی پشت کتاب‌فروشی در یک سوراخ موش ناپدید شدند. موش‌ها پس از بالا و پایین رفتن از چند دیوار، سرانجام به مقصد رسیدند.



لامپ الکتريک

36 Humphrey Davy (1803)

Friedrich W. Meyer (1841)

Thomas A. Edison (1879)





پشت این قفسه‌ها «دانشگاه موش‌ها» بود، جایی که هر موش علاقه‌مندی می‌توانست همه‌چیز را در مورد تاریخ موش‌ها بداند: موش‌هایی که به تمام جهان سفر کرده بودند، موش‌هایی که اختراعات و اکتشافات بزرگی کرده بودند، و البته دستاوردهای بزرگ بشری هم در برنامه‌های درسی‌شان گنجانده شده بود. مثلاً اختراع ماشین‌های بخار و اختراع چراغ برق. تدریس این درس‌ها به عهده‌ی موش خاکستری پایه‌سن گذاشته‌ای به نام «پروفسور موشی» بود. موش‌های یک‌دست سپید اطراف بینی‌اش سبیلی آشفته برایش ساخته بودند. تقریباً همیشه پیبی توی دهانش بود که فقط موقع حرف‌زدن درش می‌آورد. پس از ساعت‌های طولانی تدریس به اتاقکش برمی‌گشت و درحالی‌که در صندلی راحتی‌اش فرورفته بود، از سکوت و آرامش شبانگاهی لذت می‌برد و هم‌زمان پیب می‌کشید و به روزهای خوش گذشته فکر می‌کرد. پروفسور در دوران جوانی‌اش ماجراجویی‌های علمی زیادی کرده بود. اکنون دوران آرامشش فرارسیده بود، که متأسفانه از نظر او کمی هم کسالت‌بار بود.





چهره‌ای ناآشنا

آن روز یک نفر در کلاس درس حاضر بود که پروفیسور تابه‌حال او را ندیده بود. از پشت آخرین ردیف صندلی‌ها نوک یک دماغ کوچک بیرون زده بود. موش جوان منتظر ماند تا پروفیسور درسش را تمام کند و همه‌ی موش‌ها راهی خانه‌هایشان شوند. بعد با تردید و دودلی به میز پروفیسور نزدیک شد و با کمی خجالت گفت: «بخشید آقای پروفیسور! من شدیداً به کمک شما نیاز دارم... راستش من دنبال یک گنج می‌گردم.» گوش‌های پروفیسور تیز شد.

«سالیان سال پیش، پدر پدر پدر...» موش کوچک مکتی کرد. داشت با انگشت‌هایش می‌شمرد که چند تا پدر دیگر باید بگوید و در نهایت به این نتیجه رسید که اصلاً مهم نیست چند تا بوده‌اند و بعد دوباره از اول شروع کرد: «سالیان سال پیش، یکی از اجداد من با کشتی در اقیانوس اطلس سفر کرده و گنج بزرگی هم همراهش بوده!»

پروفیسور پرسید: «خب؟! و تو این‌ها را دقیقاً از کجا می‌دانی؟» موش جوان که انگار منتظر این سؤال بود، سریع دستی در کیفش گرداند و از آن تکه کاغذی درآورد و به سمت پروفیسور گرفت و گفت: «از این‌جا! او این یادداشت را از خودش به جا گذاشته که در آن دقیقاً در مورد این گنج و سفرش به آمریکا صحبت کرده. این کاغذ نسل‌اندز نسل در اختیار خانواده‌ی ما بوده و آخرین خبر و نشانه‌ای است که از جد بزرگم داریم.»

آن برگه اصلاً شبیه یک تکه کاغذ معمولی نبود؛ زرد و مچاله بود. واقعاً هم به نظر خیلی قدیمی می‌آمد. لبه‌ی یک طرفش هم کج و معوج بود، انگار برگه‌ی از یک کتاب بود که جدایش کرده باشند. پروفیسور متن روی کاغذ را خواند. واقعاً هم به زبان قدیمی موشی چیزهایی در مورد یک سفر دریایی و گنجی در آن‌جا نوشته شده بود.

- خواهش می‌کنم کمک کنید که این گنج را پیدا کنم!
پروفیسور اولش نمی‌دانست چه جوابی باید بدهد. هر چه باشد او اهل علم و دانش بود و فرصت نداشت دنبال چنین افکار و خیالات واهی‌ای برود؛ اما درعین حال چیزی در قصه‌ی آن موش کوچک او را جذب کرده بود.

- راستش را بخواهی من علاقه‌ای به گنج‌های گم‌شده یا نقشه‌های گنج با آن علامت X در وسطشان ندارم. با این حال شاید بتوانیم چیزی در مورد جد ناپدیدشده‌ات پیدا کنیم.

موش جوان گل از گلش شکفت و گفت: «ممنونم آقای پروفیسور!»
موش سال‌خورده که دوست داشت نام او را بداند پرسید: «راستی اسمت چیست؟»
- پیت!



